

بروزترین و برترین
سایت کنکوری کشور

WWW.KONKUR.INFO

Konkur
.info

<https://konkur.info>

« قواعد درس ششم » : ذوالقرنین :

فعلها از نظر مشخص بودن و معلوم بودن انجام دهنده‌ی کار و فاعل به دو دسته تقسیم می‌شوند : ۱- المبنی للمعلوم ۲- المبنی للمجهول

۱- المبنی للمعلوم (فعل معلوم) : فعلی است که فاعل و انجام دهنده‌ی کار آن مشخص بوده و تکیه‌ی فعل بر روی فاعل می‌باشد :

- كَتَبَ الطَّالِبُ تَمْرِيْنَهُ : دانش آموز تمرینش را نوشت. (انجام دهنده : الطَّالِبُ)

۲- المبنی للمجهول (فعل مجهول) : فعلی است که فاعل و انجام دهنده‌ی کار آن مشخص **نباشد** و انجام کار به نائب فاعل که قبلاً همان مفعول جمله بوده

نسبت داده شده است. - كَتَبَ تَمْرِيْنُهُ : تمرینش نوشته شد. (فاعل و انجام دهنده‌ای وجود ندارد)

طریق مجهول کردن جملات معلوم و برعکس :

۱) فاعل را از جمله حذف می‌کنیم. (اگر صفت یا مضاف الیه داشت، آنها هم حذف می‌شوند)

۲) مفعول را با علامت مرفوع به عنوان « **نائب فاعل** » جانشین فاعل می‌کنیم. (اگر مفعول صفت داشت، آن را هم بالتبعیه منصوب می‌کنیم)

۳) فعل جمله را به روش زیر مجهول می‌کنیم :

۱- **فعل ماضی** : « **عین الفعل** » را « **كسره (ؓ)** » می‌دهیم و **تمامی حروف متحرک** (حرکت دار) **قبل از عین الفعل** را « **ضمه (ؔ)** » می‌دهیم.

- قَتَلَ (کشت) ← قَتَلَ (کشته شد) - اسْتُخْدِمَ (به خدمت گرفت) ← اسْتُخْدِمَ (به کار گرفته شد) - اِكْتَسَبَ (بدست آورد) ← اُكْتَسِبَ (بدست آورده شد)

۲- **فعل مضارع** : عین الفعل را « **فتحه (ؕ)** » می‌دهیم و **فقط حرکت حروف مضارعه (اتین)** را « **ضمه (ؔ)** » می‌دهیم.

- يُقْتَلُ (می‌کشد) ← يُقْتَلُ (کشته می‌شود) - يُعَلِّمُ (یاد می‌دهد) ← يُعَلِّمُ (یاد داده می‌شود) - يَكْتَسِبُ (بدست می‌آورد) ← يُكْتَسِبُ (به دست آورده می‌شود)

فعل ماضی (فَعَلَ)	عین الفعل را كسره (ؓ) می‌دهیم	حروف حرکت دار قبل از عین الفعل را ضمه (ؔ) می‌دهیم.
فعل مضارع (يَفْعَلُ)	عین الفعل را فتحه (ؕ) می‌دهیم	حروف مضارعه (اتین) را ضمه (ؔ) می‌دهیم.

خلاصه ← چگونه فعل را مجهول کنیم؟

۴) فعل مجهول شده را از نظر « **جنس** » با **نائب فاعل مطابقت** می‌دهیم. چند مثال :

- كَتَبَ الطَّالِبُ الدَّرْسَ : ← كَتَبَ الدَّرْسَ.
- مَنَعَ الإِسْلَامُ الْمَرْأَةَ الْمُسْلِمَةَ مِنَ التَّكَاثُلِ : ← مَنَعَ الْمَرْأَةَ الْمُسْلِمَةَ مِنَ التَّكَاثُلِ.

- أَنْزَلَ اللهُ الْأَمْطَارَ مِنَ السَّمَاءِ : ← أَنْزَلَتْ الْأَمْطَارُ مِنَ السَّمَاءِ.
- شَجَّعَ الإِسْلَامُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى طَلَبِ الْعِلْمِ : ← شَجَّعَ الْمُسْلِمُونَ عَلَى طَلَبِ الْعِلْمِ.

چند نکته پیرامون جملات مجهول :

نکته ۱ : باید بدانیم که تمامی احکام و قواعد « **نائب فاعل** » نسبت به « **فعل مجهول** » در حکم « **فاعل** » است برای « **فعل معلوم** »

(یعنی هر مطلبی را که درباره فاعل می‌دانیم از جمله ؛ انواع آن (اسم ظاهر- بارز- مستتر) / روش پیدا کردن آن / جایگاه آن (که همواره **بعد از فعل مجهول**

می‌آید) / حرکت آن / مطابقت آن با فعل مجهول از نظر « **جنس** » / نکات آن و... باید برای « **نائب فاعل** » در نظر بگیریم)

نکته ۲ : فعلی که مجهول شده در ترجمه‌ی ماضی آن از کلمه‌ی « **شُد** » و در ترجمه‌ی مضارع از کلمه‌ی « **می‌شود** » استفاده می‌کنیم. مثال :

- طَرِقَ بَابُ الصَّفِّ : در کلاس زده **شُد**.
- تَعَلَّمَ الدَّرْسُ إِلَى الطَّالِبَاتِ : درس به دانش‌آموزان تعلیم داده **می‌شود**.

نکته ۳ : در مجهول کردن و برعکس (معلوم ساختن جمله‌ی مجهول) نباید « **زمان فعل** » تغییر کند. مثال :

- طَرِقَ الطَّالِبُ بَابَ الصَّفِّ : ← يُطَرِّقُ بَابَ الصَّفِّ (✘) / - طَرِقَ بَابُ الصَّفِّ. (✔)

نکته ۴ □ : اگر مفعول جمله از نوع « ضمیر بارز (هُ - هُما - هُم - ها - هُما و ... ی - نا) » باشد، باید فعل مورد نظر را به شماره صیغه‌ی ضمیر مفعولی صرف کرده و فوراً فعل را طبق آنچه گفته شد (فَعِلَ - يُفَعَلُ)، مجهول کنیم. مثال :

- هُم يُعَلِّمُونَكَ (۷) ← تُعَلِّمُ ← تُعَلِّمُ (تعلیم داده می‌شوی) - عَرَفُواكُمْ (۱۰) : ← عُرِفْتُمْ (شناخته شدید)

نکته ۵ □ : اگر فعل مورد نظر دو مفعولی باشد (جَعَلَ - حَسِبَ - رَزَقَ - وَهَبَ - وَعَدَ - مَنَحَ - أَتَى - رَأَى - عَدَّ - أَلْبَسَ - سَمَّى - أَعْطَى - عَلَّمَ - بَلَّغَ

- أَلْهَمَ - ذَوَّقَ - أَذَاقَ - جَنَّبَ - أَقْرَضَ - أَطْعَمَ - أَخْبَرَ - إِعْتَبَرَ - ظَنَّ ...) مفعول به اول را (اسم ظاهر یا ضمیر بارز) به عنوان « نائب فاعل » قرار داده و مفعول به دوم را بدون تغییر به عنوان مفعول به می‌نویسیم. مثال :

- وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ الْجَنَّةَ ← (مجهول) وَعَدَ الْمُؤْمِنَ الْجَنَّةَ. - جَعَلَ اللَّهُ النَّبِيَّ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ ← (مجهول) جَعَلَ النَّبِيَّ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ.

نکته ۶ □ : هرگاه مفعول جمله از نوع اسم ظاهر باشد، حتماً فعل در هنگام مجهول شدن به صیغه‌ی « ا یا ۴ » تبدیل می‌شود. مثال :

- كَتَبَ الطَّالِبُ الدَّرْسَ : ← كَتَبَ (صیغه « ۱ » ماضی) الدَّرْسُ. - يُنَزِّلُ اللَّهُ الْأَمْطَارَ مِنَ السَّمَاءِ : ← تُنَزَّلُ (صیغه‌ی ۴ مضارع) الْأَمْطَارُ مِنَ السَّمَاءِ.

نکته ۷ □ : هرگاه یک فعل ماضی با حرکت « ـُ » شروع شود، قطعاً آن فعل مجهول است، ولی در فعل‌های مضارع باید به « عین الفعل » فعل دقت کنیم.

- وَجَدْتَ (ماضی مجهول) - عَلَّمَ (ماضی مجهول) - يُعَلِّمُ (مضارع مجهول) - يُكْرِمُ (مضارع مجهول)

نکته ۸ □ : لازم به ذکر است فقط می‌توان ؛ از فعل‌های ماضی و مضارع متعدی که « مفعول به » داشته باشند فعل مجهول ساخت. پس می‌توان گفت که ؛ فعلی که مجهول شده حتماً متعدی می‌باشد.

نکته ۹ □ : باید بدانیم ؛ از فعل‌های « لازم و افعال ناقصه (كان - صار - أصبح - ليس - مادام) - و ۶ صیغه‌ی امر مخاطب » نمی‌توان فعل مجهول ساخت.

نکته ۱۰ □ : توضیح دو تیتتر مهم در مجهول کردن جمله :

۱) عَيْنُ الْفِعْلِ الَّذِي يُمَكِّنُ أَنْ يَكُونَ مَجْهُولًا : فعلی را مشخص کن که ممکن است « مجهول » باشد !

که باید در بین گزینه‌ها به دنبال فعلی بگردیم که ؛ متعدی و بدون مفعول به باشد.

مثال : خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا : « خَلَقَ » فعل ماضی متعدی بدون مفعول است که باید به صورت « خَلَقَ » در نظر گرفته شود.

۲) عَيْنُ الْفِعْلِ الَّذِي يُمَكِّنُ أَنْ يُبْنَى لِلْمَجْهُولِ : فعلی را مشخص کن که ممکن است از آن « فعل مجهول » ساخته شود !

که باید در بین گزینه‌ها به دنبال فعلی بگردیم که ؛ ؛ متعدی و دارای مفعول به باشد.

مثال : يَغْسِلُ الْوَلَدُ مَلَابِيسَ الرِّيَاضَةِ قَبْلَ الْمُسَابَقَاتِ : فعل « يَغْسِلُ » فعل متعدی با مفعول است، پس می‌توان از آن « فعل مجهول » ساخت.

محل یادداشت نکات 

لغات و کلمات درس ششم

٤١) الحَدِيدُ : آهن	٢١) اِتَّقُوا : بترسيد، پرهيزيد	١) تَصَادَمَ : درگير شد، تصادف كرد (يَتَصَادَمُ / تَصَادَم)
٤٢) دَبْرَ : سامان بخشيد	٢٢) خَرَبَ : ويران كرد (يُخَرِبُ / تَخْرِيب)	٢) كَان ... يَحْكُمُ : حكومت مي كرد، داوري مي كرد
٤٣) بدَائِيٌّ : بدوي	٢٣) خَيْرَ : اختيار داد (يُخَيِّرُ / تَخْيِير)	٣) اِخْتَارَ : برگزيد (اِخْتَارَ / اِخْتِيَار)
٤٤) الْمُسْتَنْعَى : مُرداب	٢٤) دَبْرَ : سامان بخشيد (يَدْبُرُ / تَدْبِير)	٤) اِسْتَقْبَلَ : به پيشواز رفت (يَسْتَقْبِلُ / اِسْتِقْبَال)
٤٥) الدَّجَاجُ : مرغ	٢٥) ذَابَ : ذوب شد (يَذُوبُ)	٥) اِسْتَقَرَّ : استقرار يافت (يَسْتَقِرُّ / اِسْتِقْرَار)
٤٦) الذُّبَابُ : مگس	٢٦) اَعْطَى : داد (يُعْطِي / اِعْطَاء)	٦) اَشْعَلَ : شعله ور كرد (يُشْعِلُ / اِشْعَال)
٤٧) اَعْطَى : به من بده	٢٧) كَان ... يَرْحَبُونَ : خوش آمد مي گفتند	٧) اَصْلَحَ : اصلاح كرد (يُصْلِحُ / اِصْلَاح)
٤٨) الوُصُولُ : رسيدن	٢٨) رَفَضَ : نپذيرفت (يَرْفُضُ)	٨) اطَّاعَ : پيروي كرد (يُطِيعُ / اِطَاعَة)
٤٩) نُحَاسٌ : مس	٢٩) سَارَ : حرکت كرد (يَسِيرُ)	٩) رَحَبَ : خوش آمد گفت (يُرَحِّبُ / تَرْحِيب)
٥٠) مَرَقٌ : خورش	٣٠) اِغْتَنَمَ : غنيمت شمرد (يَغْتَنِمُ / اِغْتِنَام)	١٠) مَرَحٌ : خرامان، سرمستی، خوشگذرانی
٥١) حَمِيرٌ : خَرَان (مفرد : حِمَار)	٣١) سَجَّحَ : به پاکی ياد كرد (يُسَجِّحُ / تَسْجِيح)	١١) مَسْئُولُ اِلِسْتِقْبَالٍ : مسئول پذيرش
٥٢) الجُبْنَةُ - الجُبْنُ : پنير	٣٢) سَاتَلُوْا : بازگو خواهم كرد	١٢) اِغْلَاقٌ : بستن (اُغْلِقُ / يُغْلِقُ / اِغْلَاق)
٥٣) مُحَارَبَةٌ : جنگيدن	٣٣) هَدَى : راهنمایی كرد (يَهْدِي)	١٣) اَنْصَتَ : با سكوت گوش فرا داد (يُنْصِتُ / اِنْصَات)
٥٤) مَضِيْقٌ : تنگه	٣٤) سَكَنَ : زندگی كرد (يَسْكُنُ)	١٤) تَابَ : توبه كرد (يَتُوبُ)
٥٥) مُخْتَالٌ : خودپسند	٣٥) نَهَبَ : به تاراج برد (يَنْهَبُ)	١٥) تَخَلَّصَ : رهایی يافت (يَتَخَلَّصُ / تَخَلُّص)
٥٦) كَرِيهٌ : ناپسند	٣٦) سَاعَةُ الدَّوَامِ : ساعت كار	١٦) تَلَا : تلاوت كرد، بازگو كرد (يَتَلُو)
٥٧) زُبْدَةٌ : كَرِه	٣٧) المَوْعِدُ : وقت (جمع : المَوَاعِد)	١٧) جَزَى : كيفر كرد (يَجْزِي)
٥٨) نَحْوٌ : سَمْتٌ - به طرف	٣٨) كَان قَدْ اَعْطَاهُ : به او داده بود	١٨) حَارَبَ : جنگيد (يُحَارِبُ / مُحَارَبَةٌ)
٥٩) اِلَيْلٍ : شتر	٣٩) بَيْنَ الحَيْنِ وِ الْاٰخِرِ : هر از گاهی	١٩) حَكَمَ : حكومت كرد، داوري كرد (يَحْكُمُ / حُكُومَةٌ)
	٤٠) الجَيْشُ : ارتش (جمع : الجُيُوش)	٢٠) خَاطَبَ : خطاب كرد (يُخَاطَبُ / مُخَاطَبَةٌ)

كلمات مترادف درس ششم

١١) كَرِيهٌ = قَبِيحٌ (زشت)	٦) هَيْبَةٌ = عَظَمَةٌ (عظمت)	١) سَارَ = ذَهَبَ (رفت)
١٢) المَوْعِدُ = المَوْعِدُ (زمان - وقت)	٧) صِرَاطٌ = طَرِيقٌ = مَسِيرٌ = سَبِيلٌ (راه)	٢) وَضَعَ = جَعَلَ (قرار داد)
١٣) شُؤْنٌ = اُمُورٌ (كارها)	٨) جَاءَ بِ- اَتَى بِ- (آورد)	٣) واسِعَةٌ = كَبِيرَةٌ (بزرگ)
١٤) سَارَ - حَرَكَةٌ (حرکت داد)	٩) نَحْوٌ = اِلَى (به طرف - به سوی)	٤) بَنَى = صَنَعَ (ساخت)
١٥) بَيْنَ الحَيْنِ وِ الْاٰخِرِ = اَحْيَانًا (گاهی)	١٠) يَسْكُنُ = يَعِيشُ (زندگی می کند)	٥) يَطْلُبُ = يَرْجُو (می خواهد)

كلمات متضاد درس ششم

١١) اَمْرٌ (اختيارداد) ≠ دستورداد	٧) مَيِّتٌ (مرده) ≠ زنده	١) ذَهَابٌ ≠ رَجُوعٌ (رفتن) ≠ برگشتن
١٢) فَاسِدٌ (نيكوكار) ≠ فاسد	٨) اِغْلَاقٌ (بستن) ≠ باز كردن	٢) بَيْنَ الحَيْنِ وِ الْاٰخِرِ (هر از گاهی) ≠ همیشه
١٣) العَدَالَةُ (عدالت) ≠ ظُلْمٌ	٩) وِرَاءَ (پشت) ≠ جلو	٣) اَمُواتٌ ≠ اَحْيَاءٌ (مردگان) ≠ زندگان
١٤) الشَّرْقُ (شرق) ≠ غَرْبٌ	١٠) مُوحَّدٌ (يكتاپرست) ≠ بي ايمان	٤) بدَائِيٌّ (بدوی) ≠ پيشرفته، شهرنشين
		٥) قَبِلَ (پذيرفت) ≠ نپذيرفت

***** « جمعهای مکسر درس ششم » *****

(۹) مَنَاطِق ← مَنَاطِقَة (ناحیه)

(۵) شُؤُون ← شَأْن (کار)

(۱) أَصْوَات ← الصَّوْت (صدا)

(۱۰) مَوَاعِد ← مَوَاعِدَة (زمان)

(۶) أَخْشَاب ← خَشَب (چوب)

(۲) أُمُور ← أَمْر (کار)

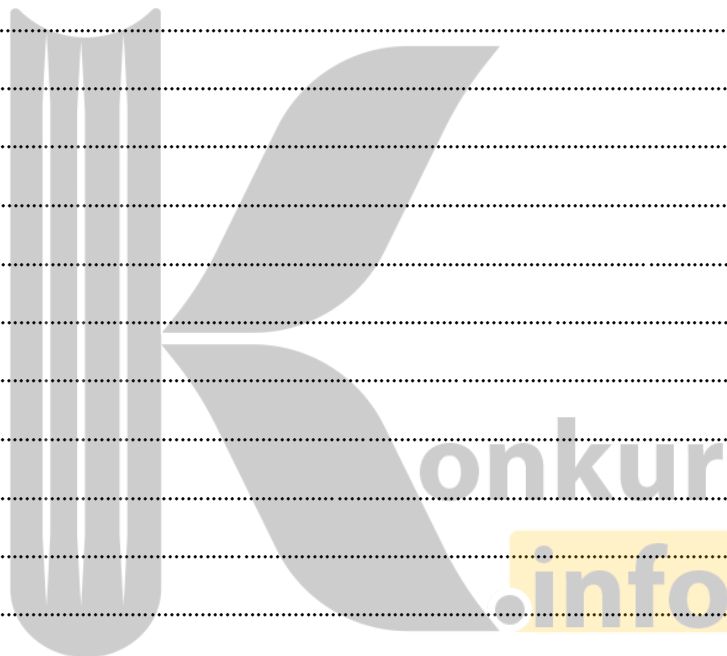
(۷) جَبُوش ← جَيْش (ارتش)

(۳) أَمْضَاع ← وَضْع (حالت ، جای)

(۸) هَدَايَا ← هَدِيَة (هدیه ، پیشکش)

(۴) حَمِير ← حِمَار (الاغ - خَر)

محل یادداشت نکات



بروزترین و برترین
سایت کنکوری کشور

WWW.KONKUR.INFO

Konkur
.info

<https://konkur.info>